



سال چهارم • بهار و تابستان ۹۷ • شماره ۸

Biannual Journal of Islamic Psychology

Vol. 4, No. 8, Spring & Summer 2018

تبیین مدل مفهومی انصاف اجتماعی از دیدگاه اسلام

علی صادقی سرشت *

چکیده

نیاز به رابطه، نیازی فراگیر در انسان هاست و ریشه در پیوندجویی ذاتی آنها از بدو تولد با جهان میان فردی‌شان دارد. این نیاز، زمینه‌ساز شکل‌گیری مجموعه‌ای از روابط از جمله روابط نزدیک در زندگی آن‌هاست. دیدگاه‌های گوناگونی پیرامون تبیین این روابط شکل گرفته و در این میان، رویکرد انصاف، یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین دیدگاه‌هاست. هدف پژوهش حاضر بررسی انصاف در روابط از دیدگاه روان‌شناسی و نیز دیدگاه اسلامی و مقایسه این دو دیدگاه با یکدیگر است. روش پژوهش حاضر، «توصیفی - تحلیلی مفهومی» است. بر اساس آیات و روایات، دیدگاه اسلامی درباره ساختار، فرایند، ابعاد و الگوی ارتباطی انصاف ارائه شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد بین دیدگاه روان‌شناسی و اسلام درباره انصاف تفاوت وجود دارد. بر این اساس، الگوی ارتباطی در اسلام، الگویی با ابعاد انصاف‌دهی بالا و انصاف‌خواهی پایین است در صورتی که الگوی ارتباطی انصاف در روان‌شناسی، الگویی با ابعاد انصاف‌دهی بالا، انصاف‌خواهی بالا است.

کلیدواژه‌ها: رابطه، انصاف، ابعاد، الگوی ارتباطی

* پژوهشگر پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی، پژوهشگاه قرآن و حدیث | sad13566@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۰

مقدمه

نوزاد انسان، با انگیزش و توانایی پیوندجویی با جهان میان‌فردی خود به دنیا می‌آید (بالودین،^۱ ۲۰۰۰). برخی محققان همچون تروتر^۲ (۱۹۱۹) این پیوندجویی را ذاتی و تحت عنوان کشش جمع‌گرایی و در ردیف یکی از چهار غریزه مهم و اثرگذار^۳ در حیات بشر معرفی کرده‌اند (کلاین برگ،^۴ ۱۹۵۴). پیوندجویی ذاتی سبب می‌شود تا انسان‌ها، موجوداتی اجتماعی و نیازمند همدیگر شوند که در عمیق‌ترین سطح روان خود، خواهان احساس تعلق، پیوند با دیگران و روابطی باشند که ذهن، بدن و روح‌شان را پرورش دهد (رافی،^۵ ۲۰۱۲). همچنین، پیوندجویی ذاتی در شکل‌گیری سازه روان‌شناختی مهمی همچون «خود»، نقش ایفا می‌کند چنان‌که روان‌شناسان، «خود» را تا حد زیادی، امری اجتماعی می‌دانند؛ به این معنا که تصویری که فرد از خود دارد، تحت تأثیر واکنش‌های دیگران شکل می‌گیرد و استنباط برخی ویژگی‌ها در وجود فرد از طریق مقایسه خود با دیگران امکان‌پذیر است (سالاری‌فر و همکاران، ۱۳۹۳). در همین راستا «خودپنداره»^۶ نیز امری اجتماعی محسوب می‌شود به گونه‌ای که افزون بر منابع شخصی، گفتار و واکنش‌های غیرکلامی دیگران، در ساختن خودپنداره فرد نقش مهمی دارند (همان) و بر همین اساس، یکی از چهار منبع مهم شکل‌گیری «حرمت خود»،^۷ پذیرش یا طرد والدین، همسر، همسالان، دوستان و همکاران محسوب شده است (همان).

نظر به اهمیت نقش روابط در ارضاکندگی نیاز ذاتی پیوندجویی و نیز شکل‌دهی به مهم‌ترین سازه‌های روان‌شناختی در وجود آدمی، توجه به محورهایی همچون توانایی ایجاد رابطه صحیح با دیگران، شیوه برقراری مناسبات بهینه با افراد و بررسی چگونگی اثرگذاری روابط در بهداشت روانی افراد، بسیار حائز اهمیت است (نیلوفرشان، ۱۳۶۳) تا آنجا که برخی، روابط اجتماعی را یکی از پیش‌بین‌ها و تسهیل‌کننده‌های بزرگ بهیاشی درونی می‌دانند (هفرن^۸ و بونیول،^۹ ۱۳۹۴) و در هنگام مواجهه فرد با بحران‌ها، این روابط اجتماعی است که نقش حمایت اجتماعی را برای افراد به دنبال

1. Baldwin, D. A

2. Trotter, W. D

۳. سه غریزه دیگر عبارت‌اند از غریزه صیانت ذات، غریزه خوردن، غریزه جنسی

4. Klineberg, O

5. Roffey, S

6. self-concept

7. self -esteem

8. Hefferon, k

9. Boniwell, I

دارد و سبب می‌شود که دیگران امکانات عاطفی و عملی خود را برای یاری فرد بحران‌زده به میدان بیاورند (ریو،^۱ ۱۳۸۰).

در واقع، نیاز به رابطه به‌مثابه نیازی فراگیر و جهان‌شمول (بامیستر^۲ و لیری^۳، ۱۹۹۵)، سبب شکل‌گیری مجموعه‌ای از روابط از جمله روابط نزدیک در زندگی انسان‌هاست. دیدگاه‌های گوناگونی پیرامون تبیین این روابط شکل گرفته است. در این میان، رویکرد انصاف^۴، یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین دیدگاه‌هاست (پرسجید^۵ و والتسر^۶، ۱۹۷۸). این رویکرد از تلفیق دو دیدگاه شکل گرفته است: نخست دیدگاه هومانز^۷ (۱۹۵۸) جامعه‌شناس، درباره تبادلات اجتماعی که معتقد است «روابط اجتماعی همچون معامله‌های اقتصادی‌اند». در این معامله‌ها، ارزش هر یک از دو طرف رابطه به کاهالایی است که در اختیار دارند.^۸ و دیگری، دیدگاه کسب لذت است که بر اساس آن رفتارهای مردم با انگیزه کسب پاداش و اجتناب از تنبیه یا هزینه شکل می‌گیرد و فرض زیربنایی آن این است که انسان‌ها لذت‌گرایند یعنی می‌خواهند لذت را به حداکثر و درد را به حداقل برسانند و از این رو، جذب روابط با افرادی می‌شوند که بیشترین پاداش را برای آنها به ارمغان می‌آورند (فرانزوی^۹، ۱۳۸۶).

کلی^{۱۰} و همکارانش (۱۹۸۳) همسو با هومانز بر این باورند که دستاوردهای رابطه‌ای بستگی به پاداش‌ها و هزینه‌هایی دارد که دو طرف احساس می‌کنند به آنها رسیده‌اند. به بیان دیگر، بر اساس نظریه کلی، افراد رابطه را بر اساس انتظاراتی که بر اساس استانداردهای شخصی خود از رابطه

1. Marshall, R. J

2. Baumeister, R. F

3. Leary, M. R

4. equity

5. Berscheid, E

6. Walster, E

7. Homans, G. C

۸. درباره محتوای آنچه در رابطه مبادله می‌شود، فوا و فوا (۱۹۷۴) معتقدند افراد به همدیگر، «اعتبار»، «عشق»، «خدمات»، «کالا»، «پول» و «اطلاعات» می‌دهند. این منابع بر اساس خاص و یا عینی بودن طبقه‌بندی می‌شوند. برای مثال، عشق، خاص‌ترین منبع است چراکه اهمیت این منبع تا حد بسیار زیادی بستگی به کسی دارد که ما عشق را از او دریافت می‌کنیم. از طرفی، پول، کمترین حد خاص بودن را دارد و بیشتر منبعی عینی است یعنی کمتر به اینکه از چه کسی ما پول را دریافت می‌کنیم، بستگی دارد. منبع اعتبار و خدمات نسبت به منبع عشق کمتر خاص‌اند. با در نظر گرفتن درک ما انسان‌ها از عشق، فوا و فوا معتقدند که افراد می‌آموزند منابع عینی همچون پول نمی‌توانند به ازای منبع خاصی همچون عشق داده و گرفته شوند؛ یعنی برای گرفتن عشق از دیگران، باید به آن‌ها عشق داد یا احتمالاً اعتبار و شأن و نه پول. شایان‌ذکر است که از نظر فوا، اعتبار و شأن دادن در نقشه‌های ذهنی انسان‌ها درباره روابط، جزو نزدیک‌ترین منابع به عشق است

9. Franzoi, S. L

10. Kelley, H. H

دارند و نیز بر اساس این‌که آنچه در رابطه بدان رسیده‌اند را قابل قبول و سزاوار خود می‌دانند یا خیر، ارزیابی می‌کنند؛ بنابراین، مبنا و معیار ارزیابی رابطه و دستاوردهای آن، انتظارات هر فرد از آن رابطه است.

طبق همین معیار، هر یک از افراد رابطه اصرار دارند به آنچه خود را سزاوار داشتن در رابطه می‌دانند، برسند. بر همین اساس، کلی و همکارانش معتقدند که میزان رضایت افراد از روابط خود با دیگران به دو مسأله بستگی دارد: ۱. معیار مقایسه آن‌ها؛ سطح پاداش‌ها و هزینه‌های ممکن برای رابطه از نگاه آن‌ها و ۲. دستاوردهای فعلی آن‌ها در رابطه. اگر «دستاوردهای رابطه» بیش از «سطح معیار مقایسه» باشد، شخص از آن رابطه رضایت دارد و در صورتی که دستاوردها به آن سطح استاندارد شخصی نرسد، فرد از رابطه خود با دیگران ناراضی خواهد بود. در همین راستا، تیبات^۱ و کلی (۱۹۵۹) می‌گویند اگر روابط دیگری برای فرد امکان‌پذیر نباشد یا پاداش‌های هیچ‌کدام از آن‌ها به‌طور محسوسی از رابطه فعلی بیشتر نباشند، شخص تغییری در رابطه‌اش نمی‌دهد.

در تبیین دقیق‌تر این مباحث، کِیری^۲ و استِفرْد^۳ (۲۰۰۱) به رابطه‌ای منصفانه می‌گویند که در آن هزینه کردن و فایده بردن به نسبت مساوی بین دو طرف رابطه رعایت شده باشد. بر این اساس، اگر یک طرف رابطه بیش از دیگری هزینه کرده باشد و کمتر از او فایده برده باشد، تنها برنده رابطه است و اگر برعکس، بیشتر هزینه کرده و کمتر سود برده باشد، بازنده آن رابطه است. در همین زمینه، هاتفیلد،^۴ یتن^۵ و تراپمن^۶ (۱۹۷۹) معتقدند که رضایت‌بخش‌ترین رابطه‌ها برای انسان‌ها، رابطه‌های منصفانه است که فایده و زیان در آن به‌صورت منصفانه بین دو طرف تقسیم شده است. منظور از فایده، کاری مفید یا چیزی مفید است که فردی با توجه و از روی عمد برای دیگری انجام و یا به او می‌دهد.

افرادی که در رابطه احساس می‌کنند نسبت به آن‌ها بی‌عدالتی و بی‌انصافی شده است اغلب از طرق مختلف تلاش می‌کنند رابطه را به محور عدالت و انصاف بازگردانند (کِیری و استِفرْد، ۲۰۰۱) و یا آن رابطه را خاتمه دهند (خجسته‌مهر، فرامرزی و رجبی، ۱۳۹۱). برای مثال، زنان متأهلی که احساس می‌کنند در چرخه‌ای غیر منصفانه از مسئولیت‌های خانواده و مراقبت از فرزندان گیر افتاده‌اند ممکن است به دنبال منصفانه کردن اوضاع از طریق کم کردن سرمایه‌گذاری روی خانواده و کاهش دادن

1. Thibaut, J. W
3. Stafford, L
5. Utne, M. K

2. Canary, D. J
4. Hatfield, E
6. Traupmann, J

تکالیفی که پیش از این بر عهده آنها بوده است، باشند. آنها ممکن است با اختصاص زمانی برای خود، دستاوردهای خود در خانواده را بیش از گذشته کنند. آنها می‌توانند شوهر و فرزندان خود را وادارند که مسئولیت‌های بیشتری را قبول کنند و یا به‌جای تغییر اوضاع موجود، می‌توانند از راهبردهای شناختی گوناگونی برای تحمل اوضاع موجود بهره بگیرند همچون آنکه به تعریف واقعیت (اینکه اوضاع آن‌قدرها هم بد نیست) یا مقایسه خود با زنانی بپردازند که در موقعیت‌هایی غیر منصفانه تری قرار دارند. البته همیشه امکان بر هم زدن رابطه غیر منصفانه وجود ندارد. روابطی وجود دارند که فرد مجبور است در آنها بماند زیرا جایگزین بهتری برای فایده‌بری وجود ندارد؛ راسبالت^۱ و مارتز^۲ (۱۹۹۵) درباره عدم تغییر رابطه به دلیل عدم امکان رابطه‌ای دیگر برای فرد معتقدند برخی از انسان‌ها، روابط نامساعد و مخرب خود را ترجیح می‌دهند چراکه آنها پاداش کم را به عدم پاداش ترجیح می‌دهند. گاهی نیز فرد روابط خود را تغییر نمی‌دهد زیرا احساس الزام برای ماندن در آن رابطه به دلیل قول و وعده‌ای که داده است می‌کند و یا آن‌که به سبب انتظارات دیگران و به دلیل احساس گناه و عدم رضایتی که فرد پیش‌بینی می‌کند دچارش شود، از شکستن رابطه و الزام ناشی از آن اجتناب می‌کند.

به‌طور کلی، رعایت انصاف در رابطه، سبب شکل‌گیری وابستگی متقابل می‌شود چراکه در روابط منصفانه، فرد، احساسات مثبتی نسبت به فرد مقابل خود دارد و خود این احساس‌های مثبت نیز پاداش ذاتی برای او به حساب می‌آید (جانسون^۳ و روسبالت^۴، ۱۹۸۹). راسبالت، اُلسن^۵، داویس^۶ و هانون^۷ (۲۰۰۱) معتقدند که میزان وابستگی افراد به فرد مقابل در رابطه به سه امر بستگی دارد: الف) رضایت از رابطه‌شان با فرد مقابل بالا باشد یا رابطه با آن شخص برای آنها نیازهای مهم‌شان را برآورده سازد؛ ب) کیفیت روابط جایگزین برای آنها ضعیف باشد یا اینکه مهم‌ترین نیازهای فرد قطع نظر از این رابطه برآورده نشود؛ ج) اندازه سرمایه‌گذاری زیاد باشد یا آنکه مهم‌ترین منابع، به این رابطه چسبیده باشد، شامل منابعی که فرد در صورت پایان دادن به رابطه خود با دیگری، آنها را از دست خواهد داد یا ارزش آن برایش کاهش خواهد یافت.

1. Rusbult, C. E
3. Johnson, D. J
5. Olsen, N
7. Hannon, P. A

2. Martz, J. M
4. Rusbult, C. E
6. Davis, J. L

در کنار تأکیدی که بر نظریه انصاف برای تبیین روابط شده است، میلز^۱ و کلارک^۲ (۱۹۸۲) معتقدند که این نظریه را نمی‌توان در متن همه تبادلهای اجتماعی ملاحظه کرد؛ به این معنا که گاه افرادی که برای طرف رابطه خود منافی را تأمین می‌کنند تنها انگیزه‌شان عشق نسبت به اوست نه آنکه منافی را در مقابل دریافت کنند. برای مثال روابط والد - فرزندی را نمی‌توان صرفاً بر اساس قواعد نظریه انصاف فهمید و اینجاست که نظریه عشق اجتماعی^۳ در فهم این روابط به ما کمک می‌کند. مثال دیگر، روابط عاشقانه است که در آن نیز هر طرف دغدغه رفاه فرد مقابل و نه تبادل منافع را دارد (کلارک و میلز، ۲۰۰۱؛ میلز و کلارک، ۱۹۸۲، ۱۹۹۴). در این‌گونه روابط، افراد منافی متناسب با نیاز فرد مقابل ارائه می‌دهند و انتظار ندارند که فرد مقابل حتماً فایده خاصی را به آنها برگرداند و قاعدتاً این دغدغه وجود نخواهد داشت که چگونه فرد مقابل برای من جبران خواهد کرد. حال آنکه این انتظار و دغدغه در روابط موجود در تبادلات اجتماعی وجود دارد. با این حال، روان‌شناسان بر این باورند که حتی روابط اجتماعی از نوع عشق اجتماعی نیز مشتمل بر ملاحظاتی ضمنی درباره انصاف است (هاروی^۴ و ویر،^۵ ۲۰۰۲) به‌ویژه زمانی که روابط دچار استرس می‌شود، ممکن است هر فرد به جای عشق‌ورزی بدون انتظار جبران، توجه خود را متمرکز بر تبادل اجتماعی کند و به دنبال آن، در پی مشخص کردن نمونه‌هایی از بی‌عدالتی در رفتار فرد مقابلش باشد.

اهمیت مباحث مربوط به روابط انسانی به حدی است که این حوزه از سایر قلمروهای پژوهشی موجود در روان‌شناسی همچون بالینی، رشدی و شناختی جدا شده (فورگاس^۶ و فیتنس،^۷ ۲۰۰۸) و حوزه‌ای مهم در قلمرو روان‌شناسی اجتماعی به شمار آمده و رویکردهای گوناگونی درباره آن طرح شده است که رویکرد انصاف، یکی از مهم‌ترین آنهاست. نظر به اهمیت این رویکرد در قلمرو روابط، به‌ویژه روابط نزدیک و نظر به آنکه دین اسلام نیز بر موضوع رابطه و مباحث پیرامونی آن از جمله مفهوم انصاف تأکید ویژه‌ای دارد، پژوهش حاضر ضمن بررسی پیشینه روان‌شناختی موضوع، به بررسی دیدگاه اسلام مبتنی

1. Mills, J

3. communal love theory

5. Weber, A. L

7. Fitness, J

2. Clark, M. S

4. Harvey, J. H

6. Forgas, J. P

بر روایات در قلمرو روابط مبتنی بر مفهوم انصاف پرداخته است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، «توصیفی - تحلیلی مفهومی» است. در بخش توصیفی، مقوله‌های مربوط به انصاف بازشناسی و توصیف می‌شود و در بخش تحلیلی مفهومی، داده‌های گردآوری شده از روایات درباره مفهوم انصاف تبیین و تحلیل و در ادامه، ابعاد انصاف از نگاه دین ارائه می‌شود. در نهایت بین دیدگاه اسلامی و روان‌شناسی مقایسه صورت می‌گیرد.

تبیین انصاف اجتماعی در متون دینی

تبیین لغوی

«نِصْف» به یکی از دو شق یک شیء گفته می‌شود، «مَنْصَفٌ شِئٌ» به وسط آن شیء گفته می‌شود، «تَنْصِيفُ شِئٍ» یعنی نصف کردن آن، «انصاف دادن یعنی دادن حق و هنگامی می‌گویند فردی با دوست خود به انصاف رفتار کرده است که همان چیزی را که برای خود حق می‌داند به فرد مقابل داده و حق خود را نیز از فرد مقابل دریافت کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴). به رعایت انصاف در معامله نیز عدالت گفته می‌شود و انصاف در معامله بدان معناست که از فرد مقابل خود همان میزان سود ببرد که به او سود رساننده است و بیش از همان میزان زیانی که از او به فرد رسیده، به فرد مقابل تحمیل نکند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲). همچنین انصاف دادن به مظلوم یعنی گرفتن حق او و دور کردن ظلم از او و انصاف در حکم دادن یعنی عادلانه حکم کردن (عبدالغنی، ۲۰۱۳). همچنین، در اصطلاح، نقطه مقابل انصاف، ظلم است؛ ظلم یعنی قرار دادن چیزی در غیر جایگاه اصلی خود و انصاف یعنی عدم تجاوز از حق به سمت باطل (جرجس، ۱۴۰۸). با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی انصاف که بیان شد می‌توان گفت که در مفهوم انصاف سه جنبه وجود دارد:

- جنبه داوری: در انصاف مفهوم داوری بی طرفانه نهفته است چراکه برای تعیین حق خود و دیگری در موقعیت‌های مختلف نیاز به داوری درونی وجود دارد.
- جنبه خودمیزانی در تعیین حق: در تحقق انصاف لازم است فرد خود را میزان برای تعیین حق دیگری از طریق قرار دادن خود به جای دیگری قرار دهد. در انصاف حق در محور دادوستد قرار دارد؛ یعنی متعلق گرفتن و دادن «حق» یعنی «حق خود» و «حق دیگری» است. انصاف دادن یعنی دادن حق و زمانی

می‌گویند فردی با دوست خود به انصاف برخورد کرده است که همان چیزی را که برای خود حق می‌داند به فرد مقابل داده و حق خود را نیز از فرد مقابل دریافت کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴).

● جنبه عمل‌کنندگی (گرفتن و دادن): صرف داوری و خودمیزانی در داوری انصاف نیست بلکه انصاف زمانی است که باید در آن گرفتن و دادن اتفاق بیفتد. ممکن است کسی در مرحله داوری و یا خودمیزانی دچار مشکل نشود ولی در مرحله عمل به مقتضای نتیجه این دو مؤلفه دچار مشکل شود و در نتیجه حق فرد مقابل را ندهد و لذا می‌گوییم منصفانه رفتار نکرده است.

ساختار انصاف

بر اساس روایات، سه مؤلفه برای انصاف می‌توان در نظر گرفت: (۱) داوری بی‌طرفانه: در حدیث جنود عقل و جهل، «حمیه» به ضد انصاف تعبیر شده است (کلینی، ۱۴۰۷).^۱ حمیه به معنی تعصب و جانبداری برخلاف حق است (بستانی، ۱۳۷۵). تحقق انصاف، نیازمند «داوری بی‌طرفانه» نسبت به حقوق، سودها و زیان‌های خود و طرف مقابل است. مرحوم نراقی انصاف را در مقابل عصبیت مذموم قرار داده و انسان منصف را کسی معرفی می‌کند که در رفتار و قضاوت‌هایش از تعصب بی‌جا نسبت به خود، وابستگان و دوستان پرهیز کند و حقوق دیگران را ضایع نکند (نراقی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۰۲ و ۴۰۴). وجود داوری بی‌طرفانه را می‌توان ناظر به جنبه شناختی انصاف قلمداد کرد. (۲) خودمیزانی در تعیین حق: با توجه به روایات، مفهوم انصاف به خودمیزانی در تعیین حق در مقابل خودگزینی در روابط اشاره دارد. خودمیزانی در تعیین حق به آن معناست که فرد در تعیین حق، خود را جای فرد مقابل در رابطه قرار دهد؛ بدین معنا که نه تنها به حقوق و سود و زیان خود توجه کند بلکه به حقوق و سود و زیان فرد مقابل نیز اهمیت نشان دهد و در مقابل، خودگزینی در رابطه بدان معناست که فرد مقابل، سودها و زیان‌های او را در رابطه در نظر نگیرد و صرفاً حقوق و سود و زیان شخصی خود را در آن رابطه دنبال کند و اگر هم به فرد مقابل حق یا سودی می‌رساند کمتر از حق واقعی فرد مقابل است. در همین راستا، در تفسیر انصاف بیان شده است که به دیگران حقی را اعطا کنی مانند حقی که از دیگران برای خود می‌خواهی (حسینی زبیدی، ۱۳۹۲، ج ۲۴، ص ۴۱۳) و برای دیگران داوری کنی همچون حکم و داوری‌ای که برای خود می‌کنی

۱. امام صادق علیه السلام: الْإِنصَافُ وَ ضِدُّهُ الْحَمِيَّةُ

(راوندی، ۱۴۱۸).^۱ امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در نامه سی و یکم نهج البلاغه، در سفارش‌های خود به امام حسن علیه السلام می‌فرماید «فرزندم! خود را میان خویش و دیگری میزان قرار ده، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای جز خود دوست بدار و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار!». از آنجاکه در خود میزانی در تعیین حق، نوعی غلبه بر هیجانات خودگرایی وجود دارد، می‌توان این مؤلفه را مؤلفه هیجانی انصاف دانست. (۳) واداری - بازداری: در کنار جنبه داوری بی‌طرفانه و جنبه خودمیزانی، جنبه دیگری که برای تحقق مفهوم انصاف نیاز است که همان جنبه رفتاری و عملیاتی است، یعنی به‌صرف داوری بی‌طرفانه و خودمیزانی در تعیین حق، انصاف محقق نمی‌شود بلکه نیاز به اقدام منصفانه (واداری) و پرهیز از ظلم یا همان عمل غیر منصفانه (بازداری) است.



شکل ۱: مؤلفه‌های انصاف در روایات

امیر مؤمنان علیه السلام در سفارش‌های خود به امام حسن علیه السلام در تبیین عملی انصاف درست بعد از تأکید بر خودمیزانی در تعیین حق، بر این نکته تأکید می‌فرماید که «و ظلم مکن چنانکه دوست نداری بر تو ظلم رود و نیکی کن چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی کنند و آنچه از جز خود زشت می‌داری برای خود زشت بدان و از مردم برای خود آن را بپسند که از خود در حق آنان می‌پسندی و مگوی به دیگران آنچه شنیدن آن را خوش نداری و مگو آنچه را ندانی، هرچند آنچه می‌دانی اندک بود و مگو آنچه را دوست نداری به تو بگویند» (دستی،

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ قَبْلَ يَأْسُؤِ اللَّهِ وَمَنْ هُمْ فَقَالَ الَّذِينَ يَقْبَلُونَ الْحَقَّ إِذَا سَمِعُوهُ وَيُذَلُّونَهُ إِذَا سُئِلُوهُ وَيَحْكُمُونَ لِلنَّاسِ كَحُكْمِهِمْ لَأَنْفُسِهِمْ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ

۱۳۷۹). در همین راستا، رسول خدا ﷺ ظلم و دست‌داری نکردن به حق دیگران و زیر پا گذاشتن انصاف را یکی از خصلت‌های کامل‌کننده ایمان (صدوق، ۱۳۶۲)^۱ و نیز یکی از نشانه‌های قوی‌ترین انسان‌ها (صدوق، ۱۴۰۳)^۲ معرفی می‌فرماید. از این رو انصاف هنگامی انصاف شمرده می‌شود که به رفتار منصفانه منتهی گردد به این معنا که نه تنها انسان باید خود را چون دیگران و دیگران را همچون خود ببیند و درباره خود و دیگران یکسان ببیند بلکه باید یکسان نیز رفتار کند (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶).

فرایند انصاف

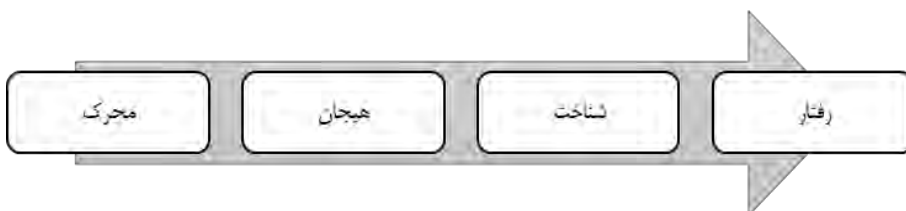
برای مشخص کردن فرایند عملیاتی شدن مؤلفه‌های انصاف، می‌توانیم از الگوی زیستی واکنش به محرک‌ها کمک بگیریم. بررسی‌های مغزنگاری مغناطیسی^۳ (MEG) نشان می‌دهد که شناسایی واقعی محرک هیجانی، حدود ۱۷۰ هزارم ثانیه پس از رسیدن محرک به ورودی‌های حسی فرد ظاهر می‌شود و پیش از آن، نخست پاسخ‌های سریع و گسترده عصبی و پردازش هیجانی نسبت به محرک‌های هیجانی به وسیله آمیگدال انجام می‌شود؛ آمیگدال در واقع، به مثابه واسطه‌ای مهم، موجب تأثیرگذاری هیجانات در ادراک و توجه می‌شود. همچنین بررسی‌های عصب - زیست‌شناختی نشان می‌دهد که سازوکار مغزی پردازش هیجانی (بخش آمیگدال) از سازوکارهای مغزی توجه (قشر مغز و سایر بخش‌ها)، مستقل عمل می‌کند و قبل از به کار افتادن بخش شناختی مغز (توجه انتخابی و استدلال آگاهانه)، این سازوکار پردازش هیجانی است که به راه می‌افتد و اثر قدرتمندی بر استدلال، تثبیت اعتقاد، یادآوری وقایع گذشته و تصمیم‌گیری می‌گذارد (دولان،^۴ ۱۳۸۱). بر این اساس می‌توان گفت که نخستین بخش از ذهن که بعد از ورود محرک‌های محیطی فعال می‌شود، بخش هیجانی و سپس بخش شناختی است که درگیر پردازش موضوع می‌شود و در نهایت سبب بروز رفتار در فرد می‌شود؛ البته روشن است که سرعت این پردازش (زیر ۱۷۰

۱. رسول خدا ﷺ: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاةٌ فِي بَاطِلٍ وَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَخْرُجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ
 ۲. رسول خدا ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّكُمْ وَأَفْوَاكُمُ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَشَدُّكُمْ وَأَفْوَاكُمُ الَّذِي... إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقِّ

3. magnetoencephalography

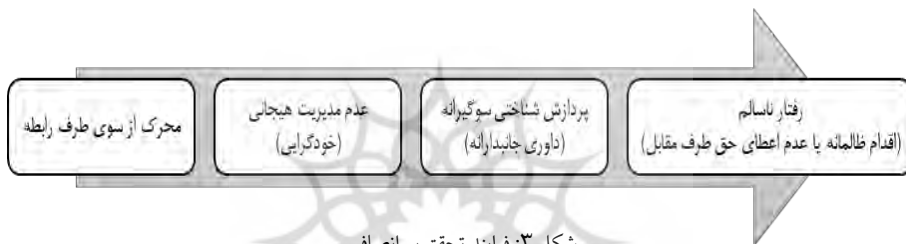
4. Dolan, R. J

هزارم ثانیه) آن قدر بالاست که گویا هیجان‌ات و شناخت‌ها، هم‌زمان در بررسی محرک‌های محیطی درگیر می‌شوند. بر این اساس، می‌توان الگوی ذیل را ارائه داد:



شکل ۲: الگوی واکنش به محرک

بر اساس الگوی فوق می‌توان فرایند تحقق بی‌انصافی را به‌صورت زیر مشخص کرد:



شکل ۳: فرایند تحقق بی‌انصافی

بر اساس این الگو، نخست بخش هیجانی درگیر می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت در فرایند انصاف جایگاه نخست به «هیجان» و «پردازش هیجانی» اختصاص دارد که مربوط به مؤلفه هیجانی انصاف یعنی «حق‌گرایی» است و منظور از آن، غلبه بر خودگرایی و حاکم کردن حق‌گرایی است و ضعف در تنظیم هیجانی و خودکنترلی هیجانی پایین، نقطه شروع فرایند بی‌انصافی است. سپس بخش شناختی و درنهایت بخش رفتاری انصاف به کار می‌افتند.

ابعاد انصاف

از دیدگاه روان‌شناسی انصاف زمانی از سوی دو طرف رابطه محقق می‌شود که هر یک از آنها نسبت به فرد مقابل خود، انصاف‌دهی داشته باشند؛ اما از نگاه اسلام، انصاف زمانی محقق می‌شود که فرد نسبت به فرد مقابل خود در رابطه انصاف‌دهی داشته و از سویی نیز از فرد مقابل خود انتظار انصاف (انصاف‌خواهی) نداشته باشد. بر این اساس، از دیدگاه اسلامی، تحقق انصاف نیازمند تحقق دو بعد است: بعد انصاف‌دهی و بعد انصاف‌خواهی؛ این بدان معناست که رابطه در اسلام تقابل محور نیست که اگر او انصاف داد تو انصاف بده و اگر نداد، انصاف نده؛ بلکه رابطه در اسلام آن‌گونه است که تو انصاف بده و از فرد مقابل خود هم طلب انصاف نداشته باش! تبیین دو

بعد انصاف‌خواهی و انصاف‌دهی در ادامه ارائه می‌شود.

یک: انصاف‌دهی

انصاف با ارتقای سطح کیفی روابط، سطح کمی رابطه‌ها را نیز ارتقا می‌بخشد بدین صورت که از جهت کیفی، انصاف از سویی با فراهم‌سازی زمینه‌های اعتماد^۱ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۵) و واکنش مثبت متقابل در رابطه^۲ (همان، ص ۳۹۴)، منجر به نزدیک شدن قلب‌ها به همدیگر^۳ (همان) و در نتیجه تداوم یافتن محبت^۴ (همان)، برادری^۵ (همان، ص ۳۹۵) و رابطه دوستانه^۶ (همان، ص ۳۹۴) می‌شود و از سویی نیز در هنگام بروز اختلافات (که در هر رابطه‌ای ممکن است پیش بیاید)، راهبرد مطمئنی برای رفع اختلافات و زنده شدن دوباره صمیمیت‌ها^۷ (همان) است. به دلیل همین ویژگی‌های کیفی است که انصاف از جهت کمی نیز بر رابطه اثر مثبت دارد و سبب افزایش یافتن شبکه دوستانه^۸ (همان) می‌شود. بر همین اساس، انصاف از نگاه دینی، شرطی مهم در روابط بین فرد و دیگران مطرح شده است^۹ (صدوق، ۱۳۶۲) و روایات معصومین علیهم‌السلام، در کنار بیان آثار دنیوی و اخروی انصاف همچون عزت یافتن فرد در دنیا^{۱۰} (کلینی، ۱۴۰۷)، تقرب الهی^{۱۱} (همان) و قرار گرفتن در پناه

۱. امام علی علیه‌السلام: مَنْ كَثُرَ إِنْصَافُهُ تَشَاهَدَتِ النَّفْسُ بِتَعَدُّيْلِهِ

۲. امام علی علیه‌السلام: مَنْ أَنْصَفَ أَنْصِفَ

۳. امام علی علیه‌السلام: الْإِنْصَافُ يَأْلَفُ [يَتَأَلَّفُ] الْقُلُوبَ

۴. امام علی علیه‌السلام: الْإِنْصَافُ يَسْتَدِيمُ الْمَحَبَّةَ

۵. امام علی علیه‌السلام: مَعَ الْإِنْصَافِ تَدْوَمُ الْأَخُوَّةُ

۶. امام علی علیه‌السلام: بِالْإِنْصَافِ تَدْوَمُ الْوَصْلَةُ

۷. امام علی علیه‌السلام: الْإِنْصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ وَ يَوْجِبُ الْإِئْتِمَانَ

۸. امام علی علیه‌السلام: الْمُنْصِفُ كَثِيرُ الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَوْدَاءِ

۹. امام صادق علیه‌السلام: أَوْحَى اللَّهُ ﷻ إِلَى آدَمَ عَلَى نَبِيْنَاوَالِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي سَأَجْمَعُ لَكَ الْكَلَامَ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا هُنَّ قَالَ وَاحِدَةٌ لِي وَ وَاحِدَةٌ لَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ يَا رَبِّ بَيْنَهُنَّ لِي حَتَّى أَعْلَمَهُنَّ قَالَ أَمَا الَّتِي لِي فَتَعْبُدُنِي لَا تَشْرِكُ بِي شَيْئًا وَ أَمَا الَّتِي لَكَ فَأَجْزِيكَ بِعَمَلِكَ أَوْجَحُ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ أَمَا الَّتِي بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَى الْإِجَابَةِ وَ أَمَا الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَتَرْضَى لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ

۱۰. امام علی علیه‌السلام: أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا

۱۱. امام صادق علیه‌السلام: ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ ﷻ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَةٌ فِي خَالِ غَضْبِهِ إِلَى أَنْ يَحْيِفَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدِهِ وَ رَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمْلُ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ

حضرت حق در روز قیامت^۱ (همان) و ورود به بهشت^۲ (طوسی، ۱۴۱۴)، با بیان‌های مختلف توجه مؤمنان را نسبت به جایگاه مهم این اصل ارتباطی جلب کرده‌اند. در این دسته از روایات، انصاف از شریف‌ترین اعمال^۳ (کلینی، ۱۴۰۷)، مهم‌ترین واجبات^۴ (همان) و امتحانات الهی^۵ (همان)، مایه خوشبختی^۶ (همان) و شرط تحقق ایمان حقیقی^۷ (همان) دانسته شده و معصومان علیهم‌السلام مؤمنان را به رعایت این اصل در روابط تشویق کرده‌اند.

دو: انصاف‌خواهی

در کنار آموزه‌های اسلامی که افراد را به رعایت انصاف در رابطه با دیگران تشویق کرده است، آموزه‌هایی نیز وجود دارند که افراد را از مطالبه انصاف از طرف رابطه منع کرده‌اند. البته در این میان، مواردی وجود دارد که به دلیل ضعف برجسته فرد مقابل، انتظار انصاف از او نمی‌توان داشت. در همین راستا و بنا بر روایات، دانا از نادان، نیکوکار از بدکار و بخشنده از انسان پست، هرگز نباید توقع انصاف داشته باشد^۸ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۴). روشن است این موضوع به دلیل وجود ضعف برجسته در فرد مقابل رابطه است. با این حال، در روابطی که این ضعف‌ها نیز دیده نمی‌شود، پرهیز

بشَعِيرَةَ وَ رَجُلٌ قَالَ بِالْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ

۱. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ثلاث خصال من كن فيه أو واحدة منهن كان في ظل عرش الله يوم لا ظل إلا ظله رجل أعطى الناس من نفسه ما هو سائلهم و رجل لم يقدم رجلا و لم يؤخر رجلا حتى يعلم أن ذلك لله رضا و رجل لم يعيب أخاه المسلم يعيب حتى ينفى ذلك العيب عن نفسه فإنه لا ينفي منها عيباً إلا بدأ له عيب و كفى بالمرء شعلاً بنفسه عن الناس
 ۲. امام صادق علیه‌السلام: من يضمن لي أربعة بأربعة آيات في الجنة أنفق و لا تخف فقراً و أفسح السلام في العالم و اترك المرأة و إن كنت مُحِقّاً و أنصف الناس من نفسه؛ يا رسول الله علمني عملاً أدخل به الجنة فقال ما أحببت أن يأتيه الناس إليك فأتته إليهم و ما كرهت أن يأتيه الناس إليك فلا تأتيه إليهم خَلَّ سَبِيلَ الرَّاحِلِ؛ عن الرضا عن أبيه عن أمير المؤمنين علیه‌السلام قال رجل للنبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علمني عملاً لا يحال بينه و بين الجنة - قال لا تغضب و لا تسأل الناس شيئاً - و ارض للناس ما ترضى لنفسك

۳. امام صادق علیه‌السلام: سيد الأعمال ثلاثة إنصاف الناس من نفسك حتى لا ترضى بشيء إلا رضيت لهم مثله

۴. امام صادق علیه‌السلام: أ لا أخبرك بأشد ما فرض الله على خلقه ثلاث قلت بلى قال إنصاف الناس من نفس

۵. امام صادق علیه‌السلام: ما ابتلى المؤمن بشيء أشد عليه من خصال ثلاث يخرمها قيل و ما هن قال... و الإنصاف من نفسه

۶. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... و أنصف الناس من نفسه

۷. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: من و أسى الفقير من ماله و أنصف الناس من نفسه فذلك المؤمن حقاً

۸. ثلاثة لا ينتصفون من ثلاثة أبدا العاقل من الأحمق و البر من الفاجر و الكريم من اللئيم

از انصاف‌خواهی یکی از اصول ارتباطی مهم برشمرده شده است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: درخواست انصاف از برادران، دور از انصاف است^۱ (طوسی، ۱۴۱۴). شاید از همین روست که از نگاه روایات، رعایت انصاف امری بسیار دشوار دانسته شده است^۲ (صدوق، ۱۳۶۲) چراکه نه تنها انصاف‌دهی امری دشوار است، بلکه فراتر از آن، انتظار انصاف نداشتن از کسی که فرد در حق او انصاف را رعایت می‌کند ولی او درباره رعایت حق فرد مقابل توجه لازم را ندارد، به مراتب دشوارتر است و به نوعی این همان موضوعی است که در اسلام از آن به ایثار یاد می‌شود^۳ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۴).

الگوهای ارتباطی مبتنی بر انصاف

بر اساس آنچه بیان شد، در رابطه می‌توان الگویی از دو بعد انصاف‌دهی و انصاف‌خواهی متصور شد. بر پایه این الگو، اگر در رابطه دوطرفه، هرکدام از دو طرف، انصاف‌دهی بالا نسبت به فرد مقابل داشته و از سویی، انصاف‌خواهی پایین از فرد مقابل داشته باشند، الگوی ارتباطی حاکم بر روابط آن دو، «الگوی اسلامی انصاف» خواهد بود؛ الگویی که در آن هر یک از دو طرف، منصفانه رفتار می‌کنند و ایثارگرایانه انتظار انصاف از فرد مقابل ندارند. درحالی‌که اگر در رابطه دوطرفه، هرکدام از دو طرف، انصاف‌دهی بالا نسبت به فرد مقابل و از سویی، انصاف‌خواهی بالا از فرد مقابل داشته باشند.

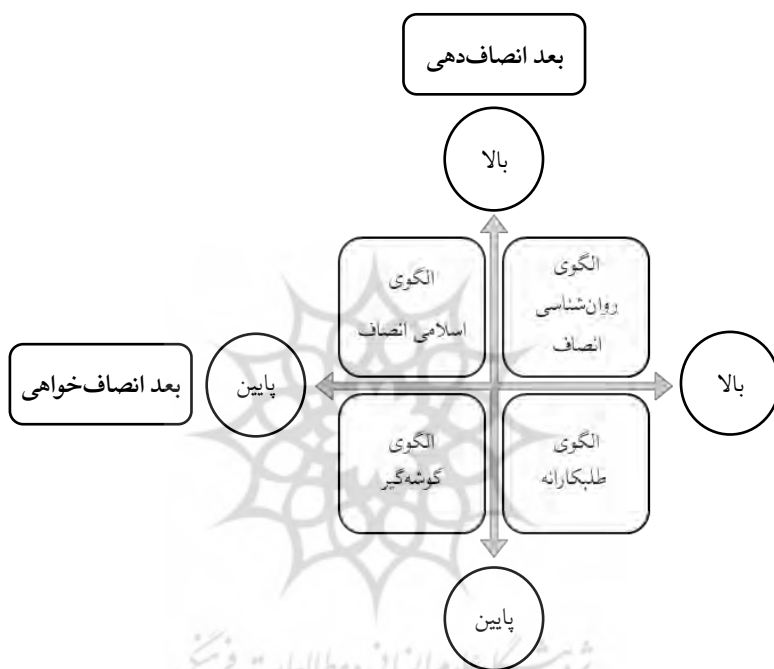
این همان الگوی روان‌شناسی انصاف می‌شود که صرفاً بر یک جنبه که همان انصاف‌دهی در رابطه است تأکید دارد و جنبه معامله‌گرایانه به رابطه می‌دهد. در کنار این دو الگوی ارتباطی، «الگوی گوشه‌گیری» و «الگوی طلبکارانه» وجود دارد. الگوی ارتباطی گوشه‌گیری الگویی است که در آن انصاف‌دهی و انصاف‌خواهی هر یک از دو طرف رابطه پایین است که این الگو به سردی در روابط منجر می‌شود. الگوی ارتباطی طلبکارانه با خودخواهانه الگویی است که انصاف‌خواهی هر یک از دو طرف رابطه، از فرد مقابل خود بالا است حال آنکه انصاف‌دهی او نسبت به فرد مقابل پایین است که این الگوی ارتباطی نیز به سردی روابط و نیز دشمنی منجر می‌شود. شایان‌ذکر است

۱. امام صادق علیه السلام: لَيْسَ مِنَ الْإِنصَافِ مُطَالِبَةَ الْإِخْوَانِ بِالْإِنصَافِ

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ... وَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ

۳. امام علی علیه السلام: غَامِلٌ سَائِرِ النَّاسِ بِالْإِنصَافِ وَ غَامِلُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِثَارِ

که گاه هر یک از دو طرف رابطه الگویی از انصاف را در رابطه خود دارند برای مثال، فردی ممکن است الگوی اسلامی انصاف را در رابطه به کار گیرد ولی فرد مقابل ممکن است از الگوی روان‌شناسانه انصاف، یا الگوی گوشه‌گیری و یا حتی الگوی طلبکارانه انصاف بهره گیرد که در این باره می‌توان گفت افراد نادان، بدکار و پست، الگوی طلبکارانه دارند.



شکل ۴: الگوهای ارتباطی مبتنی بر مفهوم انصاف

بحث و نتیجه‌گیری

رویکرد انصاف ریشه در دیدگاه لذت‌گرایی و معامله‌گرایی دارد (هومانز، ۱۹۵۸؛ فرانزوی، ۱۳۸۶). در این رویکرد، افراد در روابط اجتماعی خود با دیگری که به‌سان معامله‌ای دوجانبه است، مبتنی بر سود و لذتی که برای دیگری فراهم می‌آورند یا از او کسب می‌کنند و رنج و دردی که در رابطه از دیگری دفع می‌کنند یا به‌وسیله دیگری از خود دفع می‌شود، به درکی از منصفانه و غیر منصفانه بودن رابطه می‌رسند و بر پایه ادراک میزان منصفانه یا غیر منصفانه رابطه، رابطه را کم، زیاد و یا قطع می‌کنند. بر این اساس، حفظ یا انحلال رابطه، بر نحوه تبادل پاداش‌ها و هزینه‌های بین اعضای

رابطه مبتنی است و نیز به این‌که اعضای رابطه هزینه‌ها یا پاداش‌های مربوط به ادامه یا خاتمه رابطه را به صورت خودآگاه و یا ناخودآگاه چگونه ارزیابی می‌کنند، بستگی دارد (خجسته‌مهر، فرامرزی و رجبی، ۱۳۹۱). ارزیابی ناخودآگاه متوجه پاداش‌ها (همچون دادن اطلاعات، لبخند تأییدآمیز، تعریف خاطره، احساس محبوب بودن و نظایر آنها) و یا عوامل ناخوشایندی (همچون دلخوری، عدم تأیید، احساس سوءتفاهم، اتلاف وقت و نظایر آنها) است که به صورت ناهشیار در رابطه ردوبدل می‌شود (کریبی، ۱۳۸۲). حتی در روابط والد - فرزندی و یا روابط عاشقانه نیز که در آن هر طرف دغدغه رفاه فرد مقابل و نه تبادل منافع را دارد (کلارک و میلز، ۲۰۰۱؛ میلز و کلارک، ۱۹۸۲، ۱۹۹۴) و این دسته از روابط بر اساس نظریه عشق اجتماعی تبیین می‌شوند شاهد آنیم که ملاحظاتی ضمنی درباره انصاف وجود دارد (هاروی و وبر، ۲۰۰۲) به‌ویژه زمانی که روابط دچار استرس و تنش می‌شوند.

در مقابل این رویکرد، دیدگاه اسلامی وجود دارد که به رضایت خداوند و برقراری روابط خدامحورانه و آخرت‌باورانه اصالت می‌دهد و لذت‌طلبی دنیامحورانه و معامله‌گری دنیامحورانه را به چالش می‌کشد. البته دیدگاه اسلامی هم به رویکرد انصاف در روابط معتقد است اما انصافی منطبق با الگو انصاف اسلامی. در همین راستا، در نقد لذت‌طلبی دنیامحورانه، این‌گونه لذت‌طلبی را عامل غفلت [از یاد خداوند و آخرت]^۱ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۳) معرفی کرده و آزمندی نسبت به لذت‌های دنیوی را سبب نابودی و هلاکت معرفی می‌کند^۲ (همان). در مقابل، توجه به آخرت که درگرو خداباوری است را تعدیل‌کننده و از بین برنده این لذت‌ها معرفی می‌کند^۳ (دشتی، ۱۳۷۹). به‌بیان دیگر، در دیدگاه اسلامی با تعبیر گوناگون به لزوم خدامحوری و معادمحوری در روابط با دیگران تأکید می‌شود. در این زمینه، دوستی کردن و دشمنی ورزیدن برای خدا و دوست داشتن و نفرت داشتن برای خدا، مجمع همه خوبی‌ها معرفی شده^۴ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۴) و ترس از خداوند در جهت رعایت حقوق فرد مقابل، یکی از حقوق طرف رابطه دانسته شده است (مجلسی،

۱. امام علی علیه السلام: اللذَّة تلهی

۲. امام علی علیه السلام: قَلَّ مَنْ غَرَى بِاللذَّاتِ إِلَّا كَانَ بِهَا هَالِكًا

۳. امام علی علیه السلام: مَنْ اشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا غِنِ الشَّهَوَاتِ

۴. امام علی علیه السلام: جَمَاعُ الْخَيْرِ فِي الْمَوْلَاةِ فِي اللَّهِ وَ الْمَعَادَاةِ فِي اللَّهِ وَ الْمَحَبَّةِ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضِ فِي اللَّهِ

۱۴۰۳).^۱ همچنین شاد کردن مؤمن، شاد کردن خداوند^۲ (کلینی، ۱۴۰۷) و رفع اندوه او که در ضمن رابطه اتفاق می افتد زمینه رفع اندوه‌های آخرتی از فرد، بیان شده است^۳ (همان). این نگاه خدامحورانه تا آنجاست که طرف اصلی رابطه خداوند معرفی می شود بدین معنا که افراد بشر، خانواده خداوند معرفی می شوند (طرف اصلی رابطه) و محبوب ترین افراد کسی دانسته می شود که به خانواده خداوند سودرسان تر باشد^۴ (کلینی، ۱۴۰۷) و این نوع نگاه برخلاف روان شناسی است که طرف اصلی در رابطه، فرد مقابل معرفی می شود. بر این اساس، در مقابل رویکرد انصاف و رویکرد عشق اجتماعی در روان شناسی، می توان عشق خدایی را مطرح کرد. بر پایه همین عشق خدایی است که التزام به الگوی انصاف اسلامی (انصاف دهی به یک طرف رابطه به همراه انصاف خواهی نکردن از او) مطرح می شود و از همین رو کم و کاست احتمالی از طرف مقابل رابطه را خداوند جبران می کند.

رسول خدا ﷺ می فرماید: دست خداوند متعال، رحمت را بر فراز سر کسانی که خوبی هایشان نادیده گرفته می شود، می گستراند^۵ (صدوق، ۱۳۸۵). امام علی علیه السلام نیز با اشاره به نقش جبران کننده خداوند در رابطه این گونه می فرماید: تشکر نکردن دیگران از تو، نباید تو را به خوبی کردن بی رغبت سازد، زیرا کسی که از آن نیکی، کمترین بهره ای نمی برد (خداوند) از تو قدردانی می کند و از سپاسگزاری این [خدای] سپاسگزار، تو به بیش از آن چیزی می رسی که فرد ناسپاس فرو گذاشته است «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد»^۶ (دستی، ۱۳۷۹) و یا رسول خدا ﷺ می فرماید: «در میان مردمان، نیکوکاری که از نیکی او قدردانی نمی شود، منزلتش در نزد خدا از همه برتر و وسیله تقربش از همه بیشتر است»^۷ (راوندی، ۱۴۱۸).

۱. امام سجاد علیه السلام: حَقُّ الْخَلِيطِ أَنْ لَا تَعْرَهُ وَ لَا تَعْشَهُ وَ لَا تَخْدَعَهُ وَ تَتَّقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَمْرِهِ

۲. رسول خدا ﷺ: مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ

۳. امام صادق علیه السلام: مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرَبَهُ نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كَرَبَ الْأَخْرَجَةِ، وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ ثَلِجُ الْفُؤَادِ

۴. رسول خدا ﷺ: الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورٍ

۵. رسول خدا ﷺ: يَدُ اللَّهِ تَعَالَى فَوْقَ رُؤُوسِ الْمُكْفَرِينَ تُرْفَرَفُ بِالرَّحْمَةِ

۶. امام علی علیه السلام: لَا يَزْهَدُنْكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَ قَدْ

تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، «و اللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ»

۷. رسول خدا ﷺ: أَفْضَلُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً وَ أَقْرَبُهُمْ مِنَ اللَّهِ وَسِيلَةً الْمُحْسِنُ يَكْفُرُ إِحْسَانَهُ

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
- بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، تهران: اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
- جرجس، جرجس (۱۴۰۸)، معجم المصطلحات الفقهیه و القانونیه، لبنان: شرکت العالمیه للکتاب.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، نظریه عدالت، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۰۸)، تاج العروس، تهران: دارالهدایه.
- خجسته مهر، رضا؛ فرامرزی، سحر؛ رجبی، غلامرضا (۱۳۹۱)، بررسی نقش ادراک انصاف بر کیفیت زناشویی. مجله مطالعات روان شناختی، دوره ۸، شماره ۱؛ ص ۳۰ - ۵۰.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، قم: مشهور.
- دولان، آر جی (۱۳۸۱)، هیجان، شناخت، رفتار، ترجمه وحید شریعت، تازه‌های علوم شناختی، سال ۴، شماره ۱، ص ۸۴ - ۹۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دار العلم.
- راوندی کاشانی، فضل الله بن علی (۱۴۱۸)، نوادر راوندی، ترجمه احمد صادقی اردستانی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
- ریو، جان مارشال (۱۳۸۰)، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ویرایش.
- سالاری فر، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۳)، روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سمت.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرایع، قم: داوری.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، الامالی، قم: دارالثقافه.
- عبدالغنی، ابوالعزم (۲۰۱۳)، معجم الغنی الزاهر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فرازروی، استفن آل (۱۳۸۶)، روان شناسی اجتماعی، ترجمه مهرداد فیروزبخت و منصور قنادان تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۲)، روان شناسی اجتماعی، تهران: ارسباران.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۶۸)، روان شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان. تهران: نشر اندیشه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیا التراث العربی.
نراقی، مهدی (۱۳۹۶)، جامع السعادات، قم: آل علی.
نیلوفروشان، محمدعلی (۱۳۶۳)، بهداشت، تهران: حوزه معاونت امور بهداشتی وزارت بهداشتی.
هفرن، کیت؛ بونیول، ایلونا (۱۳۹۴). روان‌شناسی مثبت‌نگر: نظریه‌ها، پژوهش‌ها و کاربردها، ترجمه محمدتقی
تبییک و محسن زندی قم: دارالحديث.

Baldwin, D. A. (2000). Interpersonal Understanding Fuels Knowledge Acquisition. *Current Directions Inpsychological Science*, 9, 40-45.

Baumeister, R. F., & Leary, M. R. (1995). The need to belong: Desire for interpersonal attachments as a fundamental human motivation. *Psychological Bulletin*, 117, 497-529.

Berscheid, E., & Walster, E. (1978). *Interpersonal attraction* (2nd ed.), Needham, MA: Addison-Wesley.

Canary, D. J., & Stafford, L. (2001). Equity in the preservation of personal relationships. In J. H. Harvey & A. Wenzel (Eds.), *Close romantic relationships: Maintenance and enhancement* (pp. 133-151). Mahwah, NJ: Erlbaum.

Clark, M. S., & Mills, J. (2001). Behaving in such a way as to maintain and enhance relationship satisfaction. In J. H. Harvey & A. Wenzel (Eds.), *Close romantic relationships: Maintenance and enhancement* (pp. 13-26). Mahwah, NJ: Erlbaum.

Foa, U. G., & Foa, E. B. (1974). *Social structures of the mind*. Springfield, IL: Charles C Thomas.

Forgas, J. P., & Fitness. J. (2008). *Social Relationships cognitive, affective, and Motivational processes*, New York: Psychology Press.

Harvey, J. H., & Weber, A. L. (2002). *Odyssey of the heart* (2nd Ed.). Mahwah, NJ: Erlbaum.

Hatfield, E., Utne, M. K., & Traupmann, J. (1979). Equity theory and intimate relationships. In R. L. Burgess & T. L. Huston (Eds.), *Social exchange in developing relationships* (pp. 99-133). New York: Academic Press.

Homans, G. C. (1958). Social behavior as exchange. *American Journal of Sociology*, 63, 597-606.

Johnson, D. J., & Rusbult, C. E. (1989). Resisting temptation: Devaluation of alternative partners as a means of maintaining commitment in close relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 57, 967-980.

- Kelley, H. H., Berscheid, E., Christensen, A., Harvey, J. H., Huston, T., Levinger, G., McClintock, E., Peplau, L. A., & Peterson, D. (1983). *Close relationships*. San Francisco: Freeman.
- Mills, J., & Clark, M. S. (1982). Exchange and communal relationships. In L. Wheeler (Ed.), *Review of personality and social psychology* (pp. 121–144). Beverly Hills, CA: Sage.
- Mills, J., & Clark, M. S. (1994). Communal and exchange relationships: New research and old controversies. In R. Gilmour & R. Erber (Eds.), *Theoretical approaches to personal relationships* (pp. 29–42). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Roffey, S. (2012). *Positive Relationships Evidence Based Practice across the World*, London: Springer.
- Rusbult, C. E., & Martz, J. M. (1995). Remaining in an abusive relationship. An investment model analysis of no voluntary dependence. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 21, 558-571.
- Rusbult, C. E., Olsen, N., Davis, J. L., & Hannon, P. A. (2001). Commitment and relationship maintenance mechanisms. In J. H. Harvey & A. Wenzel (Eds.), *Close romantic relationships: Maintenance and enhancement* (pp. 87–113). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Thibaut, J. W. & Kelley, H. H. (1959). *The social psychology of groups*. New York: Wiley.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

